

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری
صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار

با تشکر از: جواد عزیزی، الهه فراهانی و فتنه احدی

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر
ویرایش عکس: کامبیز نویدی، صفحه خوانی: فرهاد غلامرضایی، فاطمه ناصری آلاشتی

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵۴۴۶

تلفن: ۲۳۰۲۳۶۲۳

نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین
پدیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به پارک وی، کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهر نگار،
سرخ و محله

همشهری

معمای
جنایی

سرقت
از طلافروشی



پاسخ‌هایتان را از طریق پیامک به شماره
۳۰۰۰۹۹۹۰۱ ارسال کنید. به ۳ نفر از افرادی
که پاسخ درست را ارسال کرده باشند به
قید قرعه کارت هدیه ۵۰۰ هزار تومانی اهدا
می‌شود.

پاسخ معمای شماره ۱۵

در معمای شماره قبل، زنی به همسرش بدگمان شده بود اما یکی از اقوامشان که کار آگاه است بعد از بررسی آنچه را که اتفاق افتاده بود به او اطمینان داد که دچار سوء تفاهم شده است. کار آگاه به این نتیجه رسید که هم زن جوان و هم شوهرش راست می‌گویند و پرسیده بودیم چطور چنین چیزی ممکن است. در این ماجرا پردازش واقعی ذهن یک کار آگاه به این شکل است: او پس از شنیدن اظهارات مریم، سراغ دوست خود رفت و بعد از شنیدن اظهارات وی نخستین نکته‌ای که قابل توجه به نظر رسید رقم ۹ در ۲ ساعت اعلامی بود: ساعت ۰۲:۱۹ پیامک در گوشی مریم و ۰۵:۴۹ ثبت تماس ناموفق در گوشی همسرش. همین مسئله او را به این سمت راهنمایی کرد که اختلاف ۲ ساعت عددی گرد است و این اختلاف را محاسبه کرد و به عدد ۳ و ۵ رسید. بلافاصله ذهن او با توجه به حافظه و اطلاعات عمومی ذخیره شده در مغز، در یافت که این مدت همان اختلاف ساعت کشور ما با ساعت جهانی است. با وجود اینکه سیستم‌ها ماشین‌ها خطا نمی‌کنند ولی او به این نکته هم واقف بود که او لا تنظیمات ماشین‌ها بر عهده آدم‌هاست و ممکن است عمدا یا از سر اشتباه در تنظیم سیستم خطا کنند و از سوی دیگر تنوع و تعدد فرمت‌ها و قالب‌ها ممکن است سبب برداشت اشتباه شود. این ۲گوشی از ۱۲ اپراتور جداگانه سرویس می‌گرفتند و در پیامک‌های ارسالی از سوی اپراتور، گوشی مریم تاریخ، در قالب شمسی نوشته شده ولی ساعت بر حسب ساعت جهانی بود.

سرویس طلا را قاپ زد و مشغول جمع کردن بقیه جواهرات بود که ناگهان طلافروش پایش را روی کلید زنگ اضطراری گذاشت و ناگهان آژیر به صدا درآمد و در طلافروشی قفل شد. سارق سابقه دار که می‌دانست تا چند دقیقه دیگر مأموران پلیس سر می‌رسند و دستگیرش می‌کنند، ترجیح داد جرمش را سنگین تر کند. او اسلحه‌اش را کنار گذاشت و کف طلافروشی نشست و دقایقی بعد توسط پلیس دستگیر شد. صاحب طلافروشی یک روز بعد در شرایطی که برای پیگیری پرونده نزد پلیس رفته بود مدعی شد با وجود دستگیری سارق اما حدود ۴۰۰ گرم طلا و جواهرات از مغازه‌اش سرقت شده است. این ادعا در شرایطی مطرح شد که مأموران هنگام بازرسی بدنی متهم طلائی پیدا نکردند و از سویی در طلافروشی قفل شده بود و امکان اینکه او بتواند جواهرات را به بیرون منتقل کند وجود نداشت. با وجود این طلافروش باز هم اصرار داشت که طلاهایش سرقت شده است. حالا شما بگویید چه بر سر طلاها آمده است. طلافروش دروغ می‌گوید یا اینکه واقعا سرقتی اتفاق افتاده است؟ به ۳ نفر از خوانندگان که پاسخ صحیح معمرا را ارسال کنند ۳ کارت هدیه ۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.

چندی قبل سارقی سابقه‌دار که پیش از این چندین مرتبه دستگیر و زندانی شده بود، نقشه سرقت از یک طلافروشی را کشید. این طلافروشی در یکی از خیابان‌های غرب شهر قرار داشت. خیابانی نسبتاً کم تردد که فقط یک طلافروشی در آنجا قرار داشت. به جز طلافروشی در آنجا چند مغازه دیگر شامل لباس فروشی، مغازه تعمیر موبایل، کافی شاپ و... قرار داشت. سارق چند روزی در ساعات مختلف شبانه‌روز، آنجا را تحت نظر داشت تا اینکه بالاخره تصمیم گرفت یک روز ظهر، نقشه سرقت را عملی کند. او به این نتیجه رسید که ظهر خلوت‌تر و بهترین زمان برای سرقت است. سارق که قوی هیکل بود، وارد طلافروشی شد. او گفت برای همسرش یک گردنبند می‌خواهد و طلافروش که تنها بود چند مدل گردنبند برای او آورد. مرد یک به یک گردنبندها را نگاه کرد و گاهی نیز زیر چشمی به بیرون نگاهی می‌انداخت. او بعد از چند لحظه، بخش اصلی نقشه‌اش را اجرا کرد. یک کلت کمربندی از زیر لباسش بیرون کشید و به سمت مرد طلافروش نشانه رفت. شروع به تهدید کرد که اگر سر و صدا کنی ماشه را می‌چکانم و بهتر است ساکت باشی. با این تهدید مرد طلافروش عقب نشست و ساکت شد. سارق چند

علفزار

فیلم بر حادثه آزار و اذیت چند زن و باز پرس پرونده متمرکز می‌شود. باز پرس قصد انتقال محل خدمتش به تهران را دارد که رسیدگی این پرونده به او سپرده می‌شود. در جریان رسیدگی به این پرونده سرپرست مجتمع قضایی برای بستن پرونده، باز پرس را تحت فشار می‌گذارد و از او می‌خواهد در ازای انتقال به تهران از رسیدگی دقیق به پرونده چشم‌پوشی کند؛ اما باز پرس با وجدان فیلم نمی‌تواند بر سر این پیشنهاد با خودش کنار بیاید و در نهایت تصمیم می‌گیرد عدالت را اجرا کند. این در حالی است که شاکتی پرونده منتسب به یکی از افراد بانفوذ شهر است و بر ملا شدن جزئیات پرونده برای او ناخوشایند است و می‌تواند او را در اهداف سیاسی‌اش ناکام بگذارد. در این فیلم پژمان جمشیدی که نقش باز پرس را ایفا می‌کند، توانسته یکی از متفاوت‌ترین نقش‌آفرینی‌های خود را نشان دهد. باز پرس فیلم در نهایت تحت تأثیر فشارهایی که بر او وارد شده قرار نمی‌گیرد و عدالت را اجرا و مجرمان را به قانون می‌سپارد.

فیلم علفزار به کارگردانی کاظم دانشی، محصول سال ۱۴۰۰ است؛ اثری که بازگرانی چون پژمان جمشیدی، صدف اسپهبدی، ستاره پسیانی، ترلان پروانه و... در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند. این فیلم با الهام از پرونده‌ای واقعی و جنجالی ساخته شده است. ماجرای ربودن و آزار چند زن جوان؛ پرونده‌ای که تا مدت‌ها نقل محافل بود و همه درباره آن صحبت می‌کردند و سرانجام با مجازات عاملان این جنایت، پرونده بسته شد.

فیلم علفزار با تعقیب و گریز مأموران پلیس با یکی از فروشنده‌گان مواد مخدر آغاز و در ادامه مخاطب با صحنه‌ای وحشتناک و شوکه‌کننده مواجه می‌شود. یکی از مأموران قصد دارد با شلیک هوایی، متهم تحت تعقیب را وادار به تسلیم کند. غافل از اینکه ناخواسته به سوی کودکی که در پشت بام ایستاده تیراندازی کرده است و پیکر او بعد از اصابت گلوله پایین می‌افتد. این آغاز داستان است و در ادامه

فیلم
پلیسی

قاضی و جلادش

علی‌الله سلیمی، روزنامه‌نگار: کتاب «قاضی و جلادش» نوشته فریدریش دورنمات، نمایشنامه و رمان نویسن مشهور سوئیسی است که به همراه کتاب دیگر او در بخش داستان‌های جنایی و معمایی با



کتاب
پلیسی

عنوان «سوءظن» در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ نوشته شده است. نیاز مالی، به دلیل بیماری دورنمات و همسرش، باعث خلق این دو اثر شد و شروع آثار بعدی او در زمینه ادبیات پلیسی هم بعد از خلق این دو اثر جنایی و معمایی کلید خورد. رمان قاضی و جلادش، داستانی پلیسی و پر تعلیق دارد که با قتل افسر پلیسی به نام اشمید که از منظم‌ترین و ماهرترین افسرهای جوان اداره پلیس است شروع می‌شود. بعد از این اتفاق، تحقیقات آغاز می‌شود و قهرمان داستان که به هیچ وجه شبیه قهرمان داستان‌های پلیسی نیست وارد می‌شود؛ بازرس پیر و بیماری به اسم برلاخ که در روزهای آخر عمر خود است. با وجود اینکه برلاخ، ظاهری قهرمانانه ندارد اما ماموری کارکشته است که در ضمن، رئیس مأمور کشته شده، یعنی اشمید هم است. در بخش دیگری از داستان کتاب متوجه می‌شویم که بازرس در گذشته، روزی در محلی با یک مرد شرط بندی عجیبی می‌کند که سرگذشت هر دوی آنها را تغییر می‌دهد. کسی که بازرس با او شرط بندی کرده بود، فردی به اسم گاستمان است. شخصی که در پوشش سیاست و دیپلماسی جنایت‌های

سیاه و پلیدی انجام می‌دهد و در زمان شرط بندی بازرس برلاخ با گفتن این جمله که «انسان مهره شطرنج نیست که جنایتکارها به دلخواه، حرکتش بدهند؛ هر جنایتکاری زمانی دستش رو می‌شود.» با او شرط می‌بندد که روزی او را به سزای اعمالش برساند. در ادامه کتاب، قاضی و جلادش بازرس متوجه اتفاق عجیبی می‌شود و حوادث داستان یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد. دورنمات در ساخت بنای رمان‌های پلیسی خود، از اصل مهم مبارزه بین خیر و شر، بین نیک و بد استفاده می‌کند و معمولا هم فردی علیه فردی دیگر یا فردی علیه جمعیتی. معمولا کارآگاهی و پلیسی در مقابل تبهکاری و تبهکارانی قرار می‌گیرند و داستان پیش می‌رود.

